

این جهان را نگر بچشم خرد نی بسدان چشم کاندرو نگری
همچو دریاست و ز نگو کاری کشتی ساز تا بدان گذری (۱)

تا خوی ابر گل رخ تو کرده شبنمی

شبنم شدست سوخته چون اشک مائمی

۳۰

کاندر جهان بکس مگر و جز بفاطمی (۲)

کی مارتزسکین شود و گر به مهربان

گرموش ماژ و موژ (۳) کندگاه درهمی

۱

صدر جهان جهان همه تاریک شب شدست

از بهر ما سپیده صادق همی دمی (۴)

۶۳

(۱۲) در ۶۲ تنها آیات ۴۲۷ و ۴۲۹-۴۳۲ آمده است (۱۳) در ۶۴ تنها

یات ۴۲۷ و ۴۳۰ و ۴۳۲ و ۴۳۵ آمده است

(۱) در باب این دو بیت رجوع کنید بصحیفه ۵۸۱ از مجلد دوم این

کتاب - (۲) این مصرع را معروفی بلخی تضمین کرده و گوید:

از رودکی شنیدم استاد شاعران کاندر جهان بکس مگر و جز بفاطمی

و مصرع اول آن بدست نیست (۳) ماژ و موژ فریاد موشست از ترس گر به

(۴) در ۶۳ «تومی دمی» و این بیت را سوزنی سمرقندی در تصبیه‌ای

بدین مطلع:

صدر جهان رسید یثادی و خرمی در دوستان قزونی و در دشمنان کمی

در ستایش شمس الدین محمد بن عبدالعزیز بن مازہ تضمین کرده و گوید:

مار را هر چند بهتر پروردی چون یکی خشم آورد کینفر (۱) بری
سفله طبع مار دارد بی خلاف جهد کن تا روی سفله ننگری
۴۳۷ (۲) - ۴۳

.....
کسی را چون دوستان (۳) می (۴) چه باید

که در شاد دارد بهر دوستانی (۵)

۴۳۵ (۶) - ۲۸ - ۴۳

نه جز عیب چیز بست کاف تونداری

نه جز غیب چیز بست کان نو ندانی (۷)

در مدح تو بصورت تضمین ادا کنم . يك بيت رودکی را در حق بلعی
و از آن پس این بیت را آورده و از اینجا بیداست که این قصیده را رودکی
در ستایش ابوالفضل بلعی وزیر گفته است

(۱) کینفر اینجا بمعنی پشیمانیت (۲) در ۳۷ تنها بیت اول آمده و
و آنهم بنام ابوشکورست (۳) دوستان معشوقه است (۴) در ۲۵ «دوستانی»
(۵) دوستانی ظرف بزرگ که در آن باده خورند و در ۲۵ «دوستان»
(۶) در ۲۵ بنام فرخی آمده است و در دیوان فرخی قصیده ای هست بدین مطلع:
دلم مهربان گشت بر مهربانی - کشی داکشی خوش لبی خوش دهانی
و بیت چهاردهم آن چنینست:

کجا چون منی دوستان چه باشد که دل شاد باشد بهر دوستانی (۷)
و بدین گونه دشوارست معلوم کرد که بیت متن از رودکیست یا از فرخی
(۷) این بیت را معزی تضمین کرده است در قصیده ای بدین مطلع:
ایا شهرزوری که صاحبقرانی زجد و بدر یادگار جهانی

در ستایش یکی از پسران ملکشاه سلجوقی و در مدیحه گوید:
یکی بیت غزست مر رودکی را که اندر جهان تو سزاوار آنی
و از آن پس این بیت را آورده است

بی قیمتست شکر از آن (۱) دو لبان اوی

کاسد شد از دو زلفش بازار شاهبوی (۲)

۷۱-۴۳-۳۴-۲۷-۲۶-۲۵ (۳)

این ایغده (۴) سری بچه کار آید ای قتی

در باب (۵) دانش این سخن بدهده مگوی

۴۳-۳۱-۲۵

تا صبر را (۶) نباشد شیرینی شکر (۷)

تا بید را نباشد بوئی چو (۸) دار بوی (۹)

۷۱-۴۳-۳۱-۲۹-۲۷-۲۶-۲۵-۲

ای ویند^{۱۰} غافل از شمار چه پنداری کت خالق آفرید بهر کاری
عمری که مر تراست سر مایه و بنست و کارهات بدینداری

۳۵

ای دل سزایش^{۱۱} بری باز بر چنگل عثمانی^{۱۲}

۳۸

بی تو مرا زنده نبینند من ذره ام تو آفتابی

۴۵ (۱۳)

(۱) در ۷۱ « شکر ز آن » (۲) شاهبوی عبیرست (۳) در ۲۷

مصرع دوم آمده است . (۴) ایغده بیهده گوی و سبکسار (د) در ۳۱ . دریاب
(۶) پیداست که این بیت در شریطه این قصیده بوده است در مقدمه دعا (۷) در

۷۱ « شیرین شکر » (۸) در ۲۵ « تا بید بوی بدهده برسان » و در ۷۱
« یون چو » (۹) داربوی عودست . (۱۰) ویند و ویناکم و ضایع باشد .

(۱۱) در اصل ۳۸ « سزایش » و بقرینه اصلاح کرده ام (۱۲) در اصل ۳۸
چنینست (جاب طهران ص ۱۰۵) و توانستم اصلاح کنم . (۱۳) در ۴۵

جمد همچون نورد (۱) آب بیاد گوئیا آن چنان شکستی
 میانکش فازکک چو شامه مو (۲) گوئی از یک دگر گستی

۳۸

این بیت نام شاعر ندارد ولی چون بیت نخست در ۳۸ بنام رودکیست و بدین وزن و قافیت از دیگری شعری نیافتم و بیت نخست صریحا بنام رودکیست ظن غالب بر آن میرود که این بیت دوم هم از او باشد (۱) نورد بیح و تاب (۲) در آغاز مصرع سوم زیادت بروزست یعنی تغییر بر زیادت که در اصطلاح عروض خرم گویند و موافق ۳۸ گویند که بنایت گران و نا پسنیده بود و این را بشاهد خرم در آغاز مصرع آورده است. پس نقل وزن در آغاز بوده و تعریفی در آن راه نیافته است.

باب دوم

رباعیات (۱)

(۲) هر روز بر آسمانت بادا مروا (۳)

۲۵

جائی که گذرگاه دل محزونست آنجا دو هزار تیره بالا خونست
لیلی سفتان ز حال ما بی خبرند مجنون داند که حال مجنون چونست

۵۳

با آنکه دلم از غم هجرت خونست شادی بغم تو ام ز غم افزونست
اندیشه کنم هر شب و گویم (۴) یارب هجرانش چنینست وصالش چونست

۱۳ - ۴۷ - ۵۴ - ۵۵

(۱) بیشتر این رباعیات در سفینه ها و دو کتابهایی که تازه ترست و متأخران
تالیف کرده اند بنام رودکی آمده و همین جهت در انتساب آنها برودکی شك دارم
چنانکه در یاره ای از آنها کلمات و ترکیبات و معانی هست که بسخن و
گفتار رودکی نمی ماند و چون راه تحقیق و بار جوئی بسته بود بناچار درین کتاب
آوردم (۲) در ۲۵ مصرع اول این بیت تکرار مصرع اول بیت پیش از آن است
که از بهرامیست :

روژه بیایان رسید و آمد نوعید دیرزی و شاد و نیک بادت مروا
ولی خروج از وزن و نا مناسب بودن مضمون مسلم می دارد که در استنساخ
کاتب خطا کرده و این مصرع اول از رودکی نیست و جزو این بیت نتوان شمرد
و مصرع نخست این بیت از میان رفته است . (۳) مروا فال نیک باشد .
(۴) در ۵۵ « گویم » .

تقدیر که بر کشتنت آزرَم (۱) نداشت و ز قتل تو یك ذره (۲) دل نرم نداشت

اندر عجبم ز جان ستان کنز چو توئی (۳) جان بستد و از جمال تو شرم نداشت

۵۳ - ۶۳ - ۷۶

در رهگذر باد چراغی که تراست ترسم که بمیرد از فراغی که تراست

بوی جگر سوخته عالم بگرفت گرنشیدی زهی دماغی که تراست

۵۳ (۴)

چشم ز غمت بهر عقیقی که بست

بر چهر هزار گل ز رازم (۵) بشکفت

رازی (۶) که دلم ز جان همی داشت نهفت

اشکم بزبان حال با خلق بگفت

۱۳

دل خسته و بسته مسلسل موئیس

خون گشته و کشته بت هندوئیس

سودی ندهد نصیحتت ای واعظ (۷)

این خانه خراب (۷) طرفه یك پهلوئیس

۶۴

(۱) در ۵۳ «تقدیر قضا ترا چو آزرَم» و در ۷۶: «تقدیر خدا جوی چو

آزرَم» (۲) در ۵۳ «بر حسن جوانیت» (۳) در ۶۳ «من در عجبم که جان ستان از چو توئی»

(۴) این رباعی در دو سینه مختلف بنام رودکی آمده ولی مشکوکست از او باشد چه در مصرع چهارم کلمه «دماغ» بمعنی بینی آمده است و شکست که در

زمان رودکی این کلمه باین معنی آمده باشد (۵) در اصل ۱۳ «زبرازم»

(۶) در اصل ۱۳ «روزی» (۷) کلمه «واعظ» و اصطلاح «خانه خراب»

درین بیت نیز سبب آنست که شك کنم این رباعی از رودکی باشد *

بنیاد (۱) تو شد تربیت خواجه ولیک

بنیاد (۱) توست همچو بنیاد (۲) تو باد

۲۸-۳۰-۳۳-۴۱-۷۱

.....

بفنود (۳) تنم بر (۴) درم و آب و زمین

دل (۵) بر خرد و علم و بدانتش (۶) بفنود (۳)

۲۷-۲۸-۳۰-۳۵-۴۳-۷۱

.....

بی روی تو خورشید جهان سوز مباد هم بی تو چراغ عالم افروز مباد

با وصل تو کس چو من بد آموز مباد روزی که ترا نبینم آن روز مباد

۶۳

.....

جز حادثه هرگز طلبم کس نکند یک پرسش گرم جز تیم کس نکند

ورجان بلب آیدم بجز مردم چشم یک قطره آب بر لبم کس نکند

۷۶

.....

چون روز علم زند بناخت (۷) ماند چون یک شبه شد ماه بجمامت ماند

تقدیر بعزم نیز گامت ماند روزی بعطا دادن عامت ماند (۸)

۱۴

.....

(۱) بنیاد پشیمان و بنیادست مرکب ازین ولاد که بمعنی پایه و اساس،

است و در ۳۰ « بنیاد » (۲) در ۳۰ « بنیاد » (۳) بفنود از فنودست بمعنی

فریفته شدن و غره شدن و در ۳۰ « تن بر درم سبعم آب و زمین دل بر

خرد و علم و دانش فنود » (۴) و فنود را بمعنی فریفته آورده است (در فعل

متعدی) و در ۷۱ فریفته و غره باشد (۴) در ۳۸ « بفنودست جهان » (۵)

در ۳۵ « بر » (۶) در ۳۵ « خرد و دانش و خونین » (۷) در اصل ۱۴

« بجمامت » (۸) در ۱۴ (ص ۱۸) این رباعی بنام رودکیست و در ذکر باء

تشبیه گوید : «... رودکی نیز ازین قبیل رباعیات در مدح محمود شاه بسیار گفته

از آن جمله یک رباعی اینست...» ولی در میان ممدوحان رودکی محمود نام کسی نیست

زلفش بکشی شب دراز اندازد در بگشائی چنگان باز اندازد
 وریچ و خمش زیگ دگر بگشایند دامن دامن مشک طراز اندازد

۵۳

نامت شنوم دل ز فرح (۱) زنده شود حال من از اقبال (۱) توفرخنده شود
 وز غیر (۱) تو هر جا سخن آید بمیان خاطر بهزار غم پراکنده شود

۵۳

هان تشنه جگر مجوی زین (۲) باغ نمر
 بیدستان نیست (۳) این ریاض بدو در
 بیهوده ممان که باغبانت بقفاست (۴)

چون خاک نشسته گیر و (۵) چون بادگذر

۶۵-۶۳-۵۵-۴۷-۱۲

آمد برهن، که؟ یار، کی؟ وقت سحر
 ترسفته ز که؟ ز خصم، خصمش ککه؟ پدر
 دادهش دو بوسه، بر کجا؟ بر لب تو
 لب بد؟ نه، چه بد؟ عقیق، چون بد؟ چو شکر

۵۳-۵۸ (۶)

(۱) این رباعی در سه سینه مختلف بنام رودکی آمده ولی کلمات
 « فرح » و « اقبال » بمعنی رو آوردن و « غیر » هر سه از روش رودکی
 دورست و دور می نماید که این رباعی از او باشد (۲) در ۵۵ « ز آن » (۳)
 در ۵۵ « بی دستانیست » (۴) در ۶۳ « بادبانست ز قفاست » (۵) در ۱۳
 « نشسته گیرد » (۶) مولف ۵۳ این رباعی را که بنا بر رودکی آورده بسیار ستوده
 و گوید که وی و میرزا عبدالقادر بیدل هر دو بر آن نظیر نوشته اند

چون کشته بینی ام (۱) دولب (۲) کشته (۳) فراز
از (۴) جان نهی این قالب (۵) فرسوده باز (۶)
بر بالینم نشین و می گوی بنواز (۷)

کای من تو بکشته (۸) ویشیمان شده باز (۹)

۶۶-۶۵-۶۴-۶۳-۵۵-۴۷-۱۳-۱۱

در جستن آن نگار (۱۰) پر (۱۱) کینه و جنک

گشتیم سرا پای جهان با دل تنگ

شد دست زکار و رفت پا^{۱۲} از رفتار

این بس که بسر زدیم و آن بس که بسنگ

۷۶ - ۵۹

بر^{۱۳} عشق تو ام نه صبر پیدا است نه دل بی روی تو ام نه عقل بر جاست نه دل

(۱) در ۱۳ « بینم » (۲) در ۱۱ « فردا چو بینی ام دهن » (۳) در ۱۳ و ۵۵ « کرده » و در ۶۳ « چون کشته بینم دهنی کرده » (۴) در ۱۱ و ۱۳ « وز » و در ۵۵ « این » (۵) در ۱۳ و ۶۳ « نهی قالب » (۶) در ۱۱ « پرورده بنواز » و در ۶۴ « فرسوده بنواز » (۷) در ۱۱ « نشینی و می گوئی برار » و در ۱۳ « نشسته می گوی بنواز » و در ۶۳ « می گوی برار » (۸) در ۱۱ « من کشته ترا » و در ۱۳ « کی کشته ترامن » و در ۵۵ « کای من تو بکشته » و در ۶۴ « کای کشته ترامن » (۹) زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در کتاب « آثار البلاد » در کلمه لبنان شرح حالی از رفیع الدین لبنانی (شاعر قرن هفتم) آورده و در پایان آن می نویسد که رفیع الدین لبنانی هنگام کشته شدن این دوبیت سروده است (وقتل الرفیع ۰۰۰۰ والرفیع کمان قد نظم هذین البیتین ۰۰۰) و از آن پس این رباعی را آورده است (۱۰) در ۵۹ « شکار » (۱۱) در ۵۹ بر (۱۲) در ۷۶ « ماند پای » (۱۳) در اصل ۶۳ « نه »

این غم که مراست کوه قافست نه غم

این دل که تراست سنگ خاراست نه دل

۶۳

یوسف روئی کزو فغن کرد دلم چون دست زنان مصریان (۱) کرد دلم

ز آغاز بیوسه مهربان کرد دلم امروز نشانه غمان (۱) کرد دلم

۵۳

واجب بود بکس بر افضال و کرم واجب باشد هر آینه شکر نعم

تقصیر نکرد خواجه در نا واجب من در واجب چگونه تقصیر کنم

۷۴ - ۴۵

در منزل غم فگنده مفرش مائیم وز آب دو چشم (۲) دل پر آتش سائیم

عالم چو ستم کند ستمکش مائیم دست خوش روزگار ناخوش مائیم

۶۴ - ۵۵ - ۴۷ - ۱۱

در پیش خود آن نامه (۳) چو بلکامه (۴) نهم

پروین ز سرشک دیده (۵) بر جامه نهم

بر پاسخ تو چو دست بر خامه نهم

خواهم که دل اندر شکن نامه نهم

(۱) قافیت این دو مصرع هر دو شایگانست و تکرار بردن دوقافیت

شایگان در یک رباعی آهم در مصرع دوم و چهارم برید آمدیست. (۲) در

۱۱ و ۶۴ (دیده) (۳) در ۲۶ « هجر » و در ۴۱ دوجا آمده است يك

جا « نامه » و جای دیگر « هجر » (۴) بلکامه بضم اول بسیار کام (۵) در

۴۶ يك جا « دیده » و جای دیگر « خویش ».

۲۶ - ۲۷ (۱) - ۳۱ (۲)

از گیوی او نسیمك (۳) هشك آید (۴)

وز زلفك او (۵) نسیمك (۳) نسترون (۶)

۲۵ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۴ - ۳۵ - ۴۳ - ۷۱

در عشق چو رودکی شدم سیر از جان (۷) از (۸) گریه خونین مژ مام شد مر جان
القصه که از بیم عذاب هجران در آتش رشکم دگر از دوز خیابان

۱۱ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶

دیدار بدل فروخت نفروخت گران

بوسه بروان فروشد (۹) و هست ارزان

آری که چو آن ماه بود ۱۰ بازارگان

دیدار بدل فروشد و بوسه بیجان

۵۳ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۹

رویت در بای حسن ولعلت هرجان زلفت عنبر صدف دهن در دندان

ابرو کشتی و چین پیشانی موج گرداب بلا غیغیب و چشمت طوفان

۲۴

(۱) در ۲۷ تنها بیت اول آمده و آیه بنام « رودی » ثبت شده

و چنین کسی در میان شاعران ایران نبوده است .

(۲) در ۳۱ دوجا آمده است : يك جا هر دو بیت و جای دیگر

تنها بیت نخست . (۳) در ۲۵ و ۲۹ و ۳۴ و ۳۵ « نسیم » و البته در وزن

مضارع (۴) در ۲۷ « آمد » (۵) در ۷۱ « و زلفك او » (۶) نسترون

نرین باشد و در ۳۴ و ۱ « نسترون » (۷) در ۶۴ « سیر ز جان »

(۸) در ۶۳ و ۶۴ « وز » (۹) در ۶۴ « فروخت » (۱۰) در ۶۳ « آری

چو تو ماه چون بود »

ای از گل سرخ رنگ بر بوده و بو (۱)

رنگ از پی رخ (۲) ر بوده (۳) بو (۴) از پی مو (۵)

گل رنگ شود (۶) چو (۷) روی شوئی (۸) همه چو (۹)

مشکین گردد (۱۰) چو (۱۱) مو فشایی (۱۱) همه کو

۶۴-۶۳-۵۸-۵۵-۵۴-۵۲-۴۷-۱۸-۱۳-۱۱-۴

زلفت دیدم سر از چمان پیچیده و ندر گل سرخ ارغوان پیچیده

در هر بندی هزار دل در بندش در هر پیچی هزار جان پیچیده

۵۳

چون کار دلم ز زلف او ماند (۱۲) گره

بر ۱۳ هر رنگ جان صد آرزو ۱۴ ماند ۱۲ گره

امید ز گریه بود (۱۵) افسوس افسوس

کان ۱۶ هم شب وصل در گلو ۱۷ ماند ۱۲ گره

۶۹-۶۶-۶۵-۶۴-۶۳-۶۲-۵۵-۵۲-۴۷-۲۴-۱۸-۱۳-۴

(۱) در ۴۷ و ۵۴ و ۵۵ قافیه بوی رموی و جوی دکوی است *

(۲) در ۱۳ و ۴۷ و ۵۵ «رو» (۳) در ۱۱ «رخ بوده و» (۴) در ۱۴

«پی رخ بود و بو» (۵) در ۱۸ «بو» و البته قلم فاحشست * (۶) در

۵۴ و ۵۵ «گلگون گردد» (۷) در ۱۳ «چه» (۸) در ۵۸ «شوری»

(۹) در ۱۱ «جوی» (۱۰) در ۵۴ «کردو» (۱۱) در ۶۴ «شانی»

(۱۲) در ۱۳ و ۵۵ و ۶۴ همه جا «مانده» ردیف است (۱۳) در ۱۳ و

۵۵ و ۶۲ «در» (۱۴) در ۲۴ و ۶۳ «ز آرزو» (۱۵) در ۱۳ «بود»

(۱۶) در ۶۳ «آن» (۱۷) در ۴ «از گلو» و البته با درستست *

چرخ کجه (۱) باز تانهان ساخت کجه (۱)

با نیک و بد دایره در باخت کجه (۱)

هنگامه شب گذشت و شد قصه (۲) تمام

طالع بکفم یکی نینداخت کجه (۱)

(۳) ۶۵ - ۶۳ - ۵۳

رخساره او پرده عشاق درید با آنکه نهفته دارد اندر پرده (۴)

ای طرفه (۵) خوبان من ای شهره ری (۶)

لب را بسیدرک (۷) بکن پاک از می (۸)

۷۱ - ۴۳ - ۳۴ - ۳۰ - ۲۹ - ۲۸ - ۲۶ - ۲۵

از کعبه کلیسیا نشینم کردی آخر در کفر بی قرینم کردی

(۱) کجه و کچه انگفتی بی نگین که بدان شها بازی کنند و کچه بازی

همان بازیست که امروز انگشتر بازی نامند . (۲) در ۶۳ «شده مرده» و

شاید در اصل «مزده» بوده است . (۳) در ۶۵ «شاه شاهر نیست» (۴)

این بیت در کتاب معروف «انيس العشاق» در تشبیهات شعراء تالیف شرف الدین

حسن بن محمد بن محمد رامی شاعر قرن هشتم آمده است و پیش ازین بیت

گوید: «... سوم آنکه اهل بخارا رخساره اش می خوانند چنانکه رودکی

فرماید: «... (۵) در ۲۵ «قبله» (۶) در ۲۵ «طرفه ری» و در

۲۷ «شهره پری» (۷) سیدرک دستار چه باشد و در ۲۶ و ۲۸ و ۴۳

«سردزک» و در ۲۷ و ۷۱ «سردرک بکن پاک» و در ۲۹ و ۴۴ «زسیر

درک» و در ۲۶ «دزک» را بهین معنی آورده و در ۳۰ «سردوک» و

در ۲۹ «مکن» بجای «بکن» و در ۷۱ لغت را درگ با کاف فارسی ضبط

کرده و گوید بفتح اول وراء و گویا «سیدرگ» از همه درست تر باشد .

(۸) در ۲۸ و ۴۳ «زمی» .

بعد از دو هزار سجده بر درگه دوست

ای عشق چه بیگانه ز دینم کردی (۱)

۵۳

.....

دل سیر نگر ددت ز بیداد گری

چشم آب نگر ددت چو در من نگری

این طرفه که دوست تر ز جانت دارم

با آنکه ز صد هزار دشمن بتری

۶۳

.....

با داده قناعت کن و با داد بزی

در بند تکلف مشو آزاد بزی

در به (۲) ز خودی نظر مکن نحصه مخور

در کم ز خودی نظر کن و شاد بزی

۶۳

.....

آن خرد پدرت بدشت خاشاک زدی

مامات دف و دوروبه (۳) چالاک زدی

آن بر سر گور ها تبارک (۴) خواندی

وین بز در خانها تبوراک (۵) زدی (۶)

(۱) این رباعی در سفینه ای بنام رودکی آمده ولی از سبک سخن او

دورست و بشعر سرایندگان متوسطین مانده ترست . (۲) در اصل ۶۳ « دره »

(۳) در ۳۰ « دوروبه » و دوروبه یعنی دف و دایره است (۴) تبارک اشاره

است به آیت « تبارک اسم ربك ذي الجلال و الاکرام » آخرین آیت سورة الرحمن

که بر سر خاک مردگان می خوانند (۵) تبوراک دف و دوروبه و دایره (۶)

این رباعی در بعضی از نسخهای دیوان انوری هم آمده است .

(۱) ۷۱ - ۳۰

.....
 نافرته بشاهراه وصلت گامی . نا یافته از حسن جمالت (۲) گامی
 ناگاه شنیدم ز (۳) فلک پیغامی کز خم فراق (۴) نوش بادت جامی
 (۵) ۶۳ - ۵۳

.....
 گر بر سر نفس خود امیری مردی بر کور و کرار (۶) نکته نگیری مردی
 مردی نبود قتاده را پای زدن گر دست قتاده ای بگیری مردی
 (۷) ۶۴

(۱) در ۷۱ نام شاعر نیست و گوید « شاعر فرماید » (۲) در ۶۳ « حسن و جمالت »
 (۳) در ۶۳ از « (۴) خ ل ؛ « شراب » و البته « فراق » مناسب تر و درست
 ترست و در ۶۳ « زوال » (۵) در ۶۳ بنام کسانی آمده است . (۶) خ ل ،
 در ر دگران ، (۷) این رباعی بنام بهلوان محمود خوارزمی معروف بیوریای
 ولی و متخلص بقالی شاعر و بهلوان نامی قرن هشتم ایران منوفی در ۷۲۲
 نیز آمده است . رجوع کنید بتذکره آتشکنه چاپ بعثی ۱۲۹۹ ص ۲۲۶
 و ریاض العارفین تألیف رضا قلی خان هدایت چاپ تهران ۱۳۰۵ قمری ص ۱۲۵
 و سفارنامه خوارزم تألیف او چاپ بولاق ۱۲۹۲ ص ۹۰

باب سوم

ایات پراگنده که بهم پیوسته نیست

چنانکه اشتر بی بد (۱) سوی گنام (۲) شده

ز مسکر روبه و زاغ و زگرک بی خبرا

۲۵

شیر آغده (۳) که بیرون جهد از خانه بید

تا بچنگ آرد آهو و آهو بره را

۲۶

گوش نو سال و مه برود و سرود نشنوی نیوه (۴) خروشان را

۲۶ - ۲۷ - ۴۳ - ۷۱

اگر ت بدر رساند همی بیدر هنیر مبادرت کن و خامش مباش چندینا

۱۷

چو کرد (۵) آرتد کردارت بمعشر فرومانی چو خربمیان (۶) شلکا (۷)

۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۴ - ۳۵

۷۱ - ۴۳

(۱) ظهرا « پی بد » ترجمه « لابد » تازیست « رجوع کنید بصحیفه

۱۰۱۸ این کتاب یادداشت شماره (۱) یک (۲) گنام چرا گله شتران (۳) آغده

همان آغده بمعنی خشکین است « (۴) نیوه ناله و لغزان « (۵) در ۲۵ و

۲۶ و ۲۷ و ۳۰ و ۳۵ و ۷۱ پیش « (۶) در ۲۶ « عین » در ۲۷ و ۲۸

و ۳۰ و ۴۳ و ۷۱ « در جای » و در ۳۵ « چاه » (۷) شلک گلی باشد چه قام

و گیرنده و در ۴۳ دو جا آمده یکی در کلمه « شلک » و دیگر در کلمه « شلکاب »

و در موضع دوم « شلکاب » قافیه است

گیهان ما بخواجه عدنانی (۱) عدست و کار ما همه بانداما (۲)

۳۵-۲۵

نباشد زمین زمانه بس (۳) شکفتی اگر بر ما بیارد (۴) آذرخشا (۵)

۷۱ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۴ - ۳۵ - ۴۳ - ۷۱

گر چه بستر (۶) را عطا باران بود مر ترا زر (۷) و گهر باشد عطا

(۸) ۷۱ - ۳۰

پیش تیغ تو روز صف دشمن هست چون پیش داس نو (۹) کریا (۱۰)

۷۱ - ۲۵ - ۲۸ - ۲۹ - ۴۳ - ۷۱

ندیده تنبل (۱۱) اوی و بدید مندل (۱۲) اوی

دگر نماند و دیگر بود بسان شراب (۱۳)

۲۵

(۱) در ۳۵ «گیهان به آن خواجه عدنانی» و این از وزن خارجست.

(۲) باندام محظف به اندام یعنی راست و آراسته و ساخته و در ۳۵ عدست

و کار ما همه انداما و ولی پیداست که باندام بالف باید خواند و در ۲۵ عدست

و کار ما بانداما (۳) در ۳۵ و ۳۰ «بس» و در ۳۰ «بر» (۴) در ۲۵

«بیاید» (۵) آذرخشا ساخته است (۶) بستر یعنی ابرو نام میکائیل است

(۷) در ۷۱ «در» (۸) در ۷۱ نام شاعر نیست (۹) در ۲۵ و ۷۱ «داس تو»

(۱۰) کریا هلندوزست که قسمی از ریواس باشد و در ۲۵ «کریا» در متن و

«کریا» در شعر ضبط شده و در ۷۱ «کریا» (۱۱) تنبل یعنی حیل (۱۲)

(۱۳) مندل خط هریجست که معرمان کشند (۱۳) در ۳۵ یتیمی بهین وزن

که قافیت آن «شراب» است بخطا بدین گونه آمده:

اگر امیر جهاندار داد من نهد چهار ساله نوید مرا که هست شراب

فاخته کون شد هوا ز گردش خورشید

چامه خانه بتیک (۱) فاخته کون آب

۳۴ - ۲۹ - ۲۵

تا کی بری عذاب و کنی (۲) ریش را خضاب

تا کی فضول گوئی و آری (۳) حدیث غاب (۴)

۲۷ - ۲۵ (۵) ۲۸ - ۳۰ - ۳۱ (۵) ۳۷ - ۴۳ - ۷۱

بباز (۶) کریزی (۷) بمانم همی اگر کبک بگریزد از من رواست

۷۱ - ۴۳ (۸) ۳۵ - ۳۱ - ۲۸ - ۴۷

همه (۹) نیوشه خواجه بنیکوئی و بصلحست (۱۱)

همه نیوشه نادان بچنگ و فتنه (۱۲) و غوغاست (۱۳)

۷۱ - ۴۳ - ۳۴ - ۳۱ - ۲۹ - ۲۸ - ۲۷ - ۲۵ - ۱

خوتان همه سپاهند (۱۴) اوشان خدا یگانست

مر نیک بختیم را بر روی او نشانست

۲۵

(۱) تیک قر باشد که بجوراب و کلاه بافند .

(۲) در ۲۵ « بر عذاب کنی » (۳) در ۳۰ و ۳۷ « داری » و در ۲۷ « گوئی داری »

(۴) غاب باز پس افکنده باشد (۵) در ۲۷ و ۳۱ تنها مصرع دوم آمده است (۶)

در ۲۷ « بازی » (۷) کریز چیزی که بمرغان دهند تا بر بریزند و باز آورند و

در ۷۱ بر ریحہ بحال صفت (۸) در ۳۵ بنام ابو الیثل آمده است . (۹)

در ۲۷ « همی » (۱۰) نیوشه گوش فرا داشتن است از نیوشیدن . (۱۱)

در ۳۱ « بیکوئی بصلحست » و در ۲۵ « بنیکوئی و بصلح » (۱۲) در ۳۱ « نادان

یفته » (۱۳) در ۲۵ « بچنگ و کار نماند » و در ۳۴ « مقام » و در ۲۸

غوغاست (۱۴) در اصل ۲۵ « سپاهند » و پیدااست که درست نیست .

لاد (۱) را بر بنای محکم نه که نگهدار لاد (۱) بنا دست (۲)

۲۵ (۳) ۳۵-۳۰-۲۸- (۳)

شب قدر وصلت ز فرخندگی فرح بخش تراز فرسناف دست (۴)

۲۶-۲۷-۴۳-۷۱

بهار چین کن از آن روی بزم خانه خویش
اگر چه خانه تو نو بهار بر همنست

۳۰

چو پوست روبه بینی بخان (۵) وانگران (۶)
بدان که تهمت او دنیه بسر (۷) کارست (۸)

۲۵-۳۵

هیچ راحت می نبینم در سرود و رود تو
غیر زین فریاد کز وی خلق را کائوزه (۹) خاست

۲۷

(۱) لاد یعنی پایه است . (۲) در ۳۰ « ییلا » و بناد مرکب از بن
ولاد یعنی پشتیبان و بنیاد و در ۲۵ یعنی بنا .
(۳) در ۲۵ و ۳۵ بنام فرالای آمده است (۴) فرسناف شب نوروز است
و در ۲۶ و ۲۷ « فرسناف » و در ۷۱ جزو لغاتی که آغاز آن خاء و انجام
آن هاست ضبط شده (خامع الهاء) و فرسناف نوشته و گوید همان فرسناف مرقوم
است و در ۲۵ « فرسنامه باد » (۵) خان سراو خانه و کاروانسرا و خانه مصغر
آست (۶) وانگر یوستین دوز (۷) در ۳۵ « بصد » و گویا در اصل « تبه »
یا « زه » بوده است که بخطا « بسر » و « بصد » نوشته اند (۸) در ۲۵

بودت در خاک باشد یالتی (۱)

هم چنان کز خاک بود ابودنت (۲)

۲۶-۲۵ (۳) ۲۷-۲۹-۷۱

چه گرم همیشه ستا (۴) گوی باشم ستایم (۴) نباشد نکو جز بنامت

۳۴-۲۵

بر روی پزشک زن میندیش چون بود درست بیسیارت (۵)

۳۵

معذورم دارند سکه اندوه و غیشت (۶)

وانده و غیش (۷) من از آن جمع و غیشت (۷)

۳۴-۲۹-۲۵

ای (۸) از آن چون چراغ پیشانی (۹)

ای ۱۰ از آن زلف پر شکست و هکست ۱۱

«سرکارست» و البته تبه کار یا بزنگار بخوانیم معنی می بخشد و گره معنی

نمی دهد. (۹) کاتوزه سرگردانی و سرکشتگی و دردسر.

(۱) در ۲۶ و ۷۱ «عاقبت» (۲) نبودن همان انبوشتن است که

آفرینن باشد. (۳) در ۲۹ نام شاعر نیست (۴) ستا بمعنی ستایش از ستودن

متأیدین است. (۵) بسیار آب بیمار و قاروره که پزشک نمایند تا درد پیدا

شود (۶) غیش بمعنی انبوهست ولی گویا «و غیش» باشد چنانکه ۲۶ «غیش»

و «و غیش» هر دو را باین معنی آورده ولی در ۲۵ این شعر در کلمه «غیش»

آمده و در ۲۹ و ۲۴ «معذورم دارند» که انده و غیشت (۷) در ۲۹ «و غیش

است» و در هر صورت این شعر را در همه نسخهها تا درست نوشته اند (۸) در

۷۱ «وی» (۹) در ۳۴ و ۴۳ «پیشانی» و در ۲۷ «دی از آن چون

چراغ پیشانی» (۱۰) در ۲۷ «دی» و در ۷۱ «وی» (۱۱) در ۲۵ و ۲۷

۲۵ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۴ - ۴۳ - ۷۱

خاک کف پای رودکی سپری (۱) تو هم بشوی گاوهم بخائی برغشت (۲)

۳۵

با دل پاک مرا جامهٔ ناپاک رواست

بد مر آنرا که دل و دیده (۳) یابست و یابست (۴)

۲۵ (۵) - ۳۰ - ۳۵ (۵)

تا لباس عمر اعدایش نگرود بافته

تارتار بود بود اندر فلات (۶) آن فوات (۷)

۱ - ۲۶ - ۲۷

جغد که با باز و با کلنگان پرد (۸)

بشکنندش پرو بال و گردد (۹) لت لت (۱۰)

۲۵ (۱۱) - ۳۵

و ۷۱ « زلفک شکست و مکست » و شکست و مکست اتباع باشد مانند دست

و مست .

(۱) در اصل ۳۵ « سری » (۲) برغشت ترهٔ بهاری باشد که بیزند

و آدمی و چهار پای خورد (۳) در ۳۵ « جامه » (۴) یابست همان یلبدست .

(۵) در ۲۵ و ۳۵ بنام کسائی آمده و در ۳۵ دو جا آمده یکی در حرف تاء و

دیگر در حرف شین و هر دو جا بنام کسائبست (۶) فلات تار هائی که جولاهان

یافتن را آماده سازند . (۷) در ۱ « تارتاری بود بوده شد فلات آن فوات »

و در ۲۶ « تارتار و بوده شد اندر نالت » و در هر صورت معنی این مصرع

معلوم نیست (۸) در ۳۵ « باز و کلنگان پرد » (۹) در ۲۵ « پرومزد گردد »

(۱۰) لت لت به معنی یاره یاره است . (۱۱) در ۲۵ بنام عجدی آمده است .

راهی آسان و راست بگزین [ای] دوست (۱)

دور شو از راه بی کرانه تر فنج (۲)

۲۵ - ۲۶

.....
 پیشم آمد بامدادان (۳) آن نگارین (۴) از کدوخ (۵)

با دو رخ از باده لعل و بادو (۶) چشم از سحر (۷) شوخ

۲ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۳۰ - ۳۱ - ۴۳

.....
 ای جان همه عالم در جان تو پیوند

مکروه تو ما را منمایاد خداوند (۸)

(۱) در ۲۶ « نیک تر ای دوست » و از ۲۵ کلمه « ای » افتاده است (۲) تر فنج راه باریک و دشوار (۳) در ۳۱ « با مدادان پیشم آمد » (۴) در ۱ « نگارم » (۵) کدوخ گرمابه و حمام و در ۲۷ و ۲۸ و ۷۱ « کروخ » و ۲۷ گوید « دهیست بهرات در فرهنگ کدوخ بدال یعنی حمام گفته و همین بیت آورده و درین تاملست « ولی در ۳۰ « کدوخ » و جام معنی کرده که یا مضمون این بیت مناسب نیست و گویا کاتب « حمام » را « جام » نوشته است و ۳۱ هر دو جا یعنی هم در کدوخ و هم در کروخ ضبط کرده و در نسخهای دیگر همه جا « کدوخ » است (۶) در ۲ « با دو رخ از تاب گداگون با دو چشم » (۷) در ۳۱ در لغت کدوخ « سحر » و در لغت کروخ « سرمه » ضبط کرده است . (۸) این بیت را عثمان مختاری غزنوی تضمین کرده است و اگر چه نام رودکی را نمی آورد ولی چون پیش ازین بیت گوید :
 آن بیت که استاد عجم گفت برین وزن چهار بدین حسب همی شاید مانند
 و گذشته از آنکه از کسانی که پیش از مختاری بوده اند جز رودکی کسی نیست
 که سزاوار لقب « استاد عجم » باشد از روش شعر نیز پیداست که از رودکی
 است و بسخن او پیش از هر شاعر دیگر مانده است .

باقتی چون که مال (۱) غره مشو چون توبس دید و بیند این دیرند (۲)

۲۵ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۴ - ۴۳ - ۷۱

.....

دل (۳) از دنیا (۴) بردار و بخانه بتشین پست

فرایند در خانه (۵) بقلج (۶) و پیژاود (۷)

۲۵ - ۳۵ - ۳۷

.....

چرخ چنینست و برین ره رود (۸) لیک بهر نیک و بدت شد (۹) نوند (۱۰)

۲۸ - ۳۰ - ۳۵ - ۴۳ - ۷۱

.....

برو ز تجربه روزگار بهره بگیر که بهر دفع حوادث ترا بکار آید

۱۸

مرده نشود زنده زنده (۱۱) بستودان (۱۲) شد

آین جهان چونین (۱۳) تا گردون گردان شد

۲۵ - ۳۵

.....

- (۱) در ۲۵ « باقنی شو بمال » (۲) دیرند دهر و زمان (۳) در ۳۵
 « دل » (۴) در ۳۷ « دل زدینا » (۵) در ۳۵ « در خانه تو فرو بند » (۶)
 قلج زنجیر و چفت در (۷) پژاوند چو بیست که پس در افکنند و جامه شسته بآن
 کوبند (۸) در ۳۰ « روند » و در ۷۱ « بدین ره رود » (۹) در ۳۵ « لیک
 زهر نیک و زهر بد » (۱۰) نوند نیک و خیر آور باشد (۱۱) در ۳۵
 و ۳۵ « و زنده » (۱۲) بستودان گورستان گیرانست و چون این کلمه مخفف
 اسنخوان دانست از ظاهر آن پیداست جایست که اسنخوان مردهگان را پس از
 فرو ریخته شدن در آجا گذراند (۱۳) در ۳۵ « خونین »

گوسپندیم و جهان هست بگردار نغل (۱)

چون که خواب بود (۲) سوی نغل (۱) باید شد (۳)

۲۵ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۱ - ۳۴ - ۴۳ - ۷۱

.....

رخ آعدات از تش (۴) تکبیت همچو قیر و شبه سیاه آمد

۲۶ - ۲۷

.....

بخت و دولت چو یشکار توند نصره و فتح یشیار (۵) تو باد

۱ - ۲۶ - ۲۷ - ۴۳ - ۷۱

.....

امروز باقیال تو ای میر خراسان هم نعمت و هم روی نکو دارم و سناد (۶)

۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۱ - ۳۴ - ۳۵ - ۴۳ - ۷۱

.....

بس تجربه کردیم درین دیر مکافات

با دردکشان هر که در افتاد بر افتاد (۷)

۱۸

.....

(۱) نغل کننده ای برای گوسفندان و در ۲۸ و ۳۴ « نغل » (۲) در ۳۱ « شود » (۳) در ۲۷ و ۲۸ و ۳۱ و ۴۳ « باید رفت » در ۷۱ « چونکه خواب شد سوی نغم نغم باید رفت » (۴) تش یعنی طیانچه است و در ۲۷ « تش » (۵) یشیار بهمان معنی یشکار است (۶) و سناد یعنی بسیارست و در ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۱ و ۳۴ « دستاد » و در ۲۹ « سناد » و یندارم که در اصل « وسیار » بوده باشد که شاید لهجه ای از همدان کلمه « بسیار » باشد (۷) این بیت بنام حافظ شیرازی آمده است در غزلی بدین مطلع:

بیرانه سرم عشق جوانی بسر افتاد و آن راز که در دل بنهفتم بدر افتاد

(دیوان حافظ چاپ آقای خلخال طهرانی ۱۳۰۶ - ص ۹۰) و چون ۱۸

بتو باز گردد غم (۱) عاشقی نگارا مکن این همه (۲) زشتیاد (۳)

۲۵-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۴-۳۵-۳۷-۴۳-۷۱

ایا بلایه (۴) اگر کار کرد (۵) پنهان بود

کنون توانی باری خشوک (۶) پنهان کرد

۲۵-۳۵

هر آن کریم که فرزند او بلا ده (۷) بود

شکفت باشد اگر (۸) از گناه ساده (۹) بود

۲۷-۲۸-۳۵-۴۳-۷۱

ماغ^{۱۰} در آبگیر گشته^{۱۱} روان راست چون کشتیست زرانندود

۳۵

اگر گل آرد بار آن رخان او نشکفت هر آینه چو همه می خورد گل آرد بار^{۱۲}

۴۵-۷۴

ماخذ چندان معتبری نیست و در کتابهای دیگر هم بنام رودکی نیامده است و ترکیب «دیر مکافات» و «دردکش» بسخن رودکی شبیه نیست و بروش حافظ کاملاً می ماند ظن نزدیک یقین دارم که این بیت از رودکی نیست و از همان غزل حافظست .

(۱) در ۲۵ «همی» و در ۷۱ «نعمی» (۲) در ۳۰ «بیشتر»

(۳) زشتیاد از زشت و یاد یعنی غیبت کردنست و در ۳۵ «زشت باد» .

(۴) بلایه بد و تبا هست و در ۳۵ «بلا ده» (۵) در ۳۵ «کارگرگ» و کار

کرد یعنی کردارست . (۶) خشوک حرامزاده باشد . (۷) بلانه فاسق و

بدکاره (۸) در ۳۵ «کو» (۹) در ۳۵ «شاده» (۱۰) (۱۰) ماغ

مرغیست سیاه فام که بیشتر در آب نشیند . (۱۱) در اصل ۳۵ «آبگیر و

گشته» (۱۲) این مضمون را دقیقی در مدیحه برده و چنین گفته در وصف سنان:

تازنده ام مرا نیست جز مدح تو دگر کار

کشت و درو دم اینست خرمن همین و شدکار (۱)

۳۵

اگر من زونجت (۲) نخوردم گهی تو اکنون بیا وزو نجم (۲) بخور

۳۵

ماه‌ی دیدی کجا کبودر (۳) گیرد

تیغ ماهست و دشمنانت (۴) کبودر (۳)

۲۷-۲۸-۳۱-۳۳-۷۱

مدخلان (۵) را رکاب زور آگین پای آزادگان نیابد سر (۶)

۲۷-۳۰-۳۵-۴۳-۷۱

عام ابر و تندر بود کوس او کمان آدینده (۷) شود (۸) ژاله تیر

۲۶-۲۷-۳۱

اگر سر آرد بار آن سنان او نشکفت هر آینه چو همه خون خورد سر آرد بار
خ ل در ۲۵ (ص ۱۱۱) .

همه سر آرد بار آن سنان نیزه او هر آینه که همه خون خورد سر آرد بار
(۱) شد کار زمین کشت که شیار کرده باشند . (۲) زوج روجه و
پیه مانند آن باشد که بهم در آوردند . (۳) کبودر همان کبود و کفترست
(۴) در ۲۷ و ۲۸ و ۷۱ « ماهست دشمنانت » (۵) در ۳۰ « منجلان » و
و ظاهر « منجلان » درست تر باشد (۶) سر بضم اول پای اقرار که درخراسان
از ریسان باقند و در ۷۱ « سرو » و حال آنکه در لغت « سر » آمده و گوید
از ریسان سیاه باقند و مطلق کفش را نیز گفته اند . (۷) آدینده فوس
قرح و در ۲۶ و ۲۷ « آدینده » و در ۳۱ « آدینه » (۸) در ۲۷ « بود »

عاجز شود ز اشك (۱) دو چشم و غریبو من (۲)

ابر بهار گاهی و بختور (۳) در مطیر

۲۵ (۴) ۲۶-۲۷

چون لطیف (۵) آید (۶) بگاہ (۷) نو بهار

بانگ رود و بانگ کبک (۸) و بانگ تاز (۹)

۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۴-۳۵-۴۳-۷۱

بحق آن خم زلف بسان منقار باز

بحق آن روی خوب^{۱۰} کرو گرفتگی بر از^{۱۱}

۳۵

نهاد روی بحضرت^{۱۲} چنانکه رو به پیر

بیم (۱۳) واتگر (۱۴) آیند (۱۵) از در میماس (۱۶)

۲۶ (۱۷) ۳۵

(۱) در ۳۷ « از اشك » + (۲) در ۳۸ جا « دو چشم غریبو من » و گویا

آنچه در متن درست کرده ام اولی باشد + (۳) بختور و بختو و بختوه رعد و هر

چیز غرنده و در ۳۶ « گاهی بختور در مطر » + (۴) در ۲۵ این بیت

چنین آمده :

عاجز شود از اشك و غریبو من هر ابر بهار گاه با بختو

و همین جهت در قافیه واو نیز ثبت کردم (۵) در ۳۴ « لطیفی » (۶) در ۳۵

« اندر » (۷) در ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ « پس لطیف آمد بوقت » و در ۳۱ « پس

لطیف آید بوقت » و در ۳۰ « چون لطیف آید » (۸) در ۲۵ « بانگ

کبک و بانگ رود » (۹) تاز مرغیت کوچک که نیکو نمی پرد و در گلستانست +

(۱۰) در اصل ۳۵ « خوبی » (۱۱) بر از بمعنی زیبائیت (۱۲) در ۲۶ « بخدمت »

(۱۳) تیم بمعنی خان و خانه و کنار و انراست (۱۴) واتگر پوستین دوز باشد +

بسا کسا^۱ که جوین^۲ نان همی نیابندسیر^۳

بسا کسا^۱ که بره است^۴ و فرخشه^۵ برخوانش^۶

۷۱-۴۳-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۱

بت اگر^۷ چه لطیف دارد نقش

نزد^۸ رخساره توهست^۹ خراش^{۱۰}

۴۳-۳۵-۲۵

از چه تو به نکند خواجه که هر جا که بود

قدحی^{۱۱} می بخورد راست کند زودهراش^{۱۲}

۳۵-(۱۲)۲۵

- (۱۵) در ۲۶ « واتگران آمد » (۱۶) تیساس یشه و نبستان باشد (۱۷) در ۲۶ بنام ابوالعباس آمده است (۱) در ۲۷ « بسا کسان » (۲) در ۱ و ۲۶ و ۲۷ « جوی » و در ۷۱ « چون » (۳) در ۲۹ « نیا بد سبز » (۴) در ۲۷ و ۲۸ و ۷۱ « بره هست » (۵) فرخشه و فرخشت قطایذست یعنی نانی که از نشاسته و لوزینه بیزند و در ۲۷ « فرخشه » با آنکه لغت را « فرخشه » ضبط کرده و در ۳۰ « تره » بجای « فرخشه » و در ۲۵ « بسا کسا که بره » فرخشت « و حال آنکه لغت را « فرخشه » ضبط کرده و در ۲۹ و ۳۴ « بره فرخشه است » و در ۲۶ و ۲۷ « بره است و فرخشه است » (۶) در ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۳ و ۷۱ دو مصرع بس و یش آمده (۷) در ۳۵ « بنگرار » (۸) در ۲۵ « ببرد و رخسان توهست خراش » و این از وزن خارجست (۹) در ۳۵ « برد و زکانش هست » (۱۰) خراش سقط باشد (۱۱) در ۲۵ « فرخی » (۱۲) هراش قی باشد که مستان یا بیماران کنند (۱۳) در ۲۵ بنام ابوشکور آمده است

گرد گل سرخ اندر خطی بکشیدی (۱)

تا خلق جهان را بفکندی (۲) بخالوش (۳)

۱-۲-۲۵-۲۶-۲۹-۳۱-۳۴-۳۵-۶۵ (۴)

بانك ككردمت (۵) ای فع (۶) سیمین

زوش (۷) خواندام ترا (۸) که هستی زوش (۷)

۳۵-۲۵

همی تا قطب با حورست (۹) زیر گنبد اخضر

شکر پاشش زیك پله است و از دیگر فلاسنگش (۱۰)

۱

آه (۱۱) از جور این زمالة شوم (۱۲)

همه (۱۳) شادی او غمان (۱۴) آمیغ (۱۵)

۲۵-۲۸-۲۹-۳۰-۳۴-۴۳-۷۱

بس عزیزم (۱۶) بس گرامی شادباش اندرین خانه بسات نویوک (۱۷)

۲۵-۲۸-۲۹-۳۰-۳۵-۴۳-۷۱

- (۱) در ۱ و ۲ و ۲۶ و ۲۹ و ۳۱ « بر گرد گل سرخ کشیده خط سیزی » و در ۳۵ « در گرد گل سرخ تو خطی بکشیدی . (۲) در ۲ و ۲۸ « بفکنده » (۳) خالوش غنغل و آواز گور باشد (۴) در ۳۵ بنام فردوسیست (۵) در ۳۵ کردست (۶) در اصل ۳۵ چیزیست و ظاهر را باید فع باشد که یعنی بت است و جوان خوب صورت با ستاره و در ۳۵ بت (۷) زوش تند و سخت طبیعت (۸) در ۳۵ « خوانیدم ترا » (۹) با حور بخاری که در هوای گرم از زمین خیزد (۱۰) فلاسنگ فلاختی که از یشم یافتند (۱۱) در ۳۰ « آوخ » (۱۲) در ۲۵ ای ازین جور بد زمالة شوم (۱۳) در ۳۵ « ایر » (۱۴) بجز ۳۵ در نسخهای دیگر همه جا عفا (۱۵) آمیغ یعنی آمیخته است (۱۶) در ۲۹ عزیزان (۱۷) یوک یعنی عروس باشد و در ۲۵ و ۲۹ « بویار » و حال آنکه در ذیل لغت بیوکست .

بادوسه (۱) بوسه رها کن این دل از درد خنک (۲)

تا بمن احسانت (۳) باشد احسن الله جزاک (۴)

۷۱-۶۴-۴۳-۳۴-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۵

لبت سبب بهشت و من محتاج یافتن راهی نیابم (۶) و بیل (۷)

۳۷-۲۹-۲۵

چو هامون دشمنانت پست بادند (۸) چو گردون دوستان والا همه سال

۳۷-۳۵-۲۵

یار بادت توفیق روز بهی بسا تو رفیق

دولت باد حریف (۹) [دشمننت] غیثه (۱۰) و نال (۱۱)

۳۵-۲۵

ای شاه نبی سیرت ایمان بشو محکم ای میر علی حکمت عالم بتو درغال (۱۲)

۳۱-۲۷-۲۶-۱

(۱) در ۲۵ بوسه (۲) خنک بمعنی خنافت یعنی گرفتگی گلو و در ۲۵ کرم

و خنک و در ۲۷ دل درد خنک و در ۲۰ ای ز درد دل خنک و

در ۶۴ این دل از گرم و خنک و در ۳۵ لغت راهم خنک ضبط کرده است .

(۳) در ۲۵ و ۶۴ تأییدت احسان (۴) در ۲۷ «جزات» (۵) در

۳۱ تمام مصرع اول است (۶) در ۲۵ «نیبم» (۷) و بیل ظفر باشد .

(۸) در ۳۵ «بانا» (۹) در ۲۵ حریف (۱۰) غیثه گنجهست که

چون حصیر تابند و حوال کامکشان از آن سازند . (۱۱) نال بمعنی نی است

و ریشه هائی که در میان قلم باشد و در ۳۵ «ماک» و در ۲۵ نال (۱۲) درغال

امن و آسوده است و در ۲۸ بتوغال در صورتیکه لغت را درغال ضبط کرده است

اگر امیر جهاندار داد من ندهد چهار ساله نوید مرا که هست خرام (۱)

۳۵

گر کند یارئی مرا بغم عشق آن صنم

بمواند زدود زین (۲) دل غم خوارد و نك غم

۷۴- (۲) ۷۰-۴۵

آرزو مند آن شده تو بگور (۴) که رسد فان یاره ایت برم (۵)

۷۱-۴۳-۳۵-۳۰-۲۸-۲۷

که فرغول (۶) پدید آید (۷) آن روز که بر تخته ترا تیره شود (۸) نام

۳۵-۲۵

من بدان (۹) آمدم بخدمت تو که (۱۰) بر آید رطب ز کاناژم (۱۱)

۷۱-۳۵-۳۱-۳۰-۲۸-۲۷-۲۶

(۱) خرام وفای بعهده باشد و در اصل ۳۵ خراب و رجوع شود بیاد داشت
۱۳ صحیفه ۱۰۴۹ (۲) در ۷۰ ار این (۳) در ۷۰ در صدر این بیت نوشته
است : و رودکی بضمین این بحر فزل گفته و مطلعش اینست « (۴) در ۳۰
بگرم (۵) رم گوشه اندرون و بیرون دعائست و در ۲۷ یاره ایت برم
و در ۳۵ کی رسد فان یاره ایت برم

(۶) فرغول تاخیر و دفعه اول نوشت در (۷) در ۳۵ فرغول بر آید « و در هر
صورت در وزن درست نیست (۸) در ۳۵ رسیده (۹) در ۲۷ «من بدان
(۱۰) در ۲۶ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۵

(۱۱) کاناژ خوشه رطب باشد و در ۲۵ در صحیفه ۳۸ در کلمه کمتر آورده

کمتر و کاناژین خوشه رطب باشد « و در ۷۱ نیزین خوشه رطب

بامها را فرسب (۱) خرد (۲) کنی از کرانیت (۳) ترشوی بر بام (۴)

۷۱-۳۷-۳۵-۲۷

۶ بیت پرستی گرفته ایم همه این جهان چون بتست و ما شنیدیم (۵)

۳۴-۲۹-۲۵

هنوز یا منی و از نهیب رفتن تو بروز وقت شمارم بشب ستاره شمارم

۱۲

بر رخ هزار زهره نامور (۶) بر شکفت ایدون ز باغ قطره شبم نیافتم

۲۳

تا در گه او بابی مگذر بدر کس زیرا که حرامست تیمم بلبیم (۷)

(۱) فرسب تیر زرد بام باشد که بام بر آن باشد و دکل کشنی (۲) در ۲۷

« بام و فرسب جمله خورد » (۳) در ۲۷ « از کرانی اگر » و در ۳۵ « از

کرانیت اگر » (۴) در ۲۷ دو مصرع بر ویش آمده و نام شاعر نیست در ۷۱ «

از کرانی اگر شوی بر بام بام و فرسب جمله خورد کنی

(۵) شدن بت نیست باشد

(۶) در اصل چنینست و اصلاح آن ممکن نشد (۷) این بیت را عثمان

مختاری غزنوی تفسیر کرده است در قصیده‌ای بدیع مطامع :

شد چشم من از نامه معشوق پر از نم دید از اثر شامه او قامت من خم

و اگر چه نام رودکی را نمی آورد ولی چون پیش ازین بیت گوید :

بیت بدین قاعده استاد عجم را کان بیت به مدح تو متین آمد و محکم

و گذشته از آنکه از پیشینیان مختاری جز رودکی کسی نیست که شایسته عنوان

« استاد عجم » باشد روش شعر نیز بسخن رودکی مانده تراز دیگرانست . تیمم بلب

یم حرامست مثلست سایر مانند این مثل « تیمم باطلست آجا که آبست » یعنی تا

چیز بهتر هست بدتر نباید خرد شد و این مثل را انوری نیز در مدیحه آورده و گفته است :

خدمت چرخ جز بدر گه تو چون تیمم بساحل یم باد

(دیوان انوری چاپ تبریز ۱۲۶۶ - ص ۶۸) و قطعاً این مضمون را

از بیت رودکی برده است .

بسی خسرو نامور پیش ازین شد ستندزی ساری و ساریان (۱)

(۲) ۷۱-۳۰

از پی الفغه (۳) و روزی بجهد (۴)

جانور سوی سپنج (۵) خوش جویان و دوان

۲۶

یکی آلوده ای (۶) باشد که شهری را بیآلاید

چو (۷) از گاو ان یکی باشد که گاو ان را کند ریخن (۸)

۷۱-۴۳-۳۴-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۵

گر همه نعمت يك روز بما بخشد نهد منت بر ما و پذیرد (۹) هن (۱۰)

(۱۱) ۲۷-۲۶-۱

هر گز نکند سوی من خسته نگاهی آرنک (۱۲) نخواهد که شود شاد دل من

۷۱-۴۳-۲۷-۲۶

(۱) ساری و ساریان نام دوشهرست یکی در مازندران و دومی در غرجمستان

و در ۷۱ ، ساری ساریان (۲) در ۷۱ نام شاعر نیست

(۳) الفغه یعنی اندوخته باشد (۴) در اصل چنینست ولی در وزن يك

فاعلاتن فع ، کم دارد (۵) سپنج اینجا یعنی چرا گاهت (۶) در ۲۵ و ۳۴

«آلوده کسی» (۷) در ۲۸ ، که ، (۸) ریخن شکم نرم شده باشد و ظاهر آلوده

ریخن مثل بوده است چه سوزنی گفته است :

چو گاو ریخن آلوده طبع او در شمر همی ترا بد آلايش از سرین بسرو

و مضمون این بیت رودکی را سندی برده است آنجا که گوید :

چو از شهری یکی می دانشی کرد نه که را منزئت باشد نه مه را

اگر گاوی بیفتد در علفزار بیالاید همه گاو ان ده را

(۹) در ۲۷ «پذیرد» (۱۰) هن ، منت باشد و گمانم که همان من نازیست که فر هنگ نویسان غلط

خوانده اند (۱۱) در ۲۷ تنها مصرع اول آمده است . (۱۲) آرنک یعنی همان است

گیر آلوده بیاری ونهی بر (۱) کس من
 بوسه‌ای چند بذیر و بزنی (۲) بر انس (۳) من
 ۳۵ (۴) ۲۵

۶ گر کس بودی که زی توام بنگندی

خویشین اندر بهاد می بغلا خن
 ۲۵

خواستہ تاراج گشته سر بهاده بر زبان

لشکرت همواره یافه (۵) چون در مهرفته شبان
 ۲۵

باتش درون (۶) بر مثال سمندر بآب اندرون بر مثال نهنگان
 ۲۵

کیتیت چنین آید (۷) گردنده بدینسان هم (۸)

هم باد برین آید (۹) وهم باد فرودین (۱۰)
 ۷۱-۴۳-۳۵-۳۰-۲۸

(۱) در ۲۵ - (۲) در ۲۵ قروردمی (۳) نی نص اول نور باشد
 که اندرون و بیرون دعاست (۴) در ۲۵ هم مهستی آمده است (۵) یافه
 هوده دیاره است . (۶) در اصل در و پنداست که آید درون
 باشد چنانکه لارمه ترصیع یا مصرع دوم و لارمه معنی شمرست .
 (۷) در ۳۵ آمد (۸) در ۳۰ چیست و در اسجهای دیگر همه جا
 چنین آید و گردنده بدینسان هم و در ۳۵ برینسان و کلمه هم افزوده است
 و در ۷۱ کیتیت چنین آید و گردنده بدینسان (۹) در ۳۰ آمد و در ۳۵
 باد بر رزین آید و گوید باد بر درین اد صا بود ولی گوناگفته برین
 و فرودین باشد از رو فرود معنی الا و یاین (۱۰) در ۳۰ فرودین و در ۷۱
 فرودین و در ۴۳ فرودین و در ۳۰ فرودین رجوع شود یاد داشت بالا .

بیچنگال قهر تو در خصم بددل بود همچو چرزی (۱) بیچنگال شاهین

۷۱-۴۳-۸

از آن کوزا بری باز کردار (۲) کلفتش (۳) بسدین و تنش زردین

۲۵

ای خریدار من ترا بدو چیز

بتن و جان و مهر داده ربون (۴)

۲۹-۲۵

خر نماند ور بماند این جهان گرید بروی

با سمندر کینه دارد همچو باد حدران (۵)

۶۵

گرفته روی دریا جمله کستی های برتو (۶)

زبهر (۷) مدح خواهاست ز شروان تا آبسکون (۸)

۳۱-۲۷-۲۶-۱

(۱) چرز بریده است که آخ و بار و ماسد آن شکار کسد که گوشت آن

بسیار گوارا و نازکست و آرا چل بز خوانند (۲) در اصل چینیست و معنی

درست از آن برمی آید (۳) کعت منقار مرغ نیست (۴) ربون بیش مزدست

(۵) در اصل چینیست و اصلاح آن ممکن شد (۶) در ۲۷ تورتو (۷) در ۲۷

(۸) آبسکون نام درای خرد و نام جزیره ای که در آن برده است

آن رفت کتان خویش (۱) من رفتم و پردختم

چون گرد بماندستم (۲) تنها من و این باهو (۳)

۳۵-۲۵

چرا عمر کرکس دو صد سال و یحک نماند فروز ترز سالی پرستو (۴)

۳۵-۲۵

عاجز شود از اشک و غریب من هر ابر بهار گاه با بختو (۵)

۲۷-۲۶-۲۵

ماه تمامست روی دایرک من وز دو گل سرخ اندرو پرکاله (۶)

۳۵

خوش آن (۷) نبید (۸) غارچی (۹) با دوستان یکدله

گیتی با آرام اندرون (۱۰) مجلس بیانک و ولوله (۱۱)

۲۵ (۱۲) ۲۶ (۱۳) ۲۷ (۱۴) ۲۹ (۱۵) ۳۰ (۱۶) ۳۵ (۱۷) ۷۱

(۱) در ۴۵ - از رخت و کیان و خود (۲) در ۳۵ ، نماندستم
 (۳) با هو دستوار و عصا که در راهها دارند و شبانان نیز دارند (۴) پرستو
 خطاف و پلچله است و پرستو نیز گویند (۵) بختو تندرو رعد باشد و در ۲۶
 «بختو» (۶) پرکاله وصله و پاره‌ای که بر جامه زنند و این مصرع نادرست و در وزن
 نیز معشوشمت (۷) در ۲۵ «خوشا» (۸) در ۲۶ - زین خوش نبید - و در
 ۳۵ - چون نه بیند (۹) غارچی شراب صبحوحی و شرابی که در کوزه خورند و
 ۲۵ غارج در لغت و غارچی در شعر (۱۰) در ۲۵ * اندرو (۱۱) در ۲۵
 و ۷۱ بیانک و ولوله (۱۲) در ۲۵ بنام عزت‌امی آمده است و شاعری بدین نام در
 هیچ کتاب دیگر نیست و شاید ابوالعباس عباسی بوده باشد که بدین گونه تحریف شده
 (۱۳) در ۲۶ بنام ابوسلیک گرگانست و در ۲۷ و ۲۹ و ۳۵ بنام شاکر بخاری آمده
 و گویا از شاکر بخاری باشد و نه از رودکی زیرا که این بیت بهمان وزن و قافیت و
 مضمون بنام وی در ۲۵ و ۳۵ ضبط آمده است :

مجلس پراشیده همه میوه خراشیده همه زر پراشیده همه نقل گران کرده یله
 و نامطاق ضبط ۳۵ مصرع دوم بدین گونه است : در روی پاشیده همه بر چاکران کرده یله

بجای هر گرانمایه فرومایه نشانیده

نماندست سار (۱) اوی و کره اوت مانیده

۳۰-۲۵

گر نعمهای (۲) او چو چرخ دوان همه خوابست و باد باد فره (۳)

۳۰

در (۴) راه نشاور دهی دیدم بس خوب

انگشته (۵) او را نه عدد (۶) بودونه مره

۷۱-۴۳-۳۴-۲۹-۲۸-۲۷-۲۵

یکسونهمش (۷) چادر یکسونهمش موزه

این (۸) مرده (۹) اگر خیزد دور نه من و جلغوزه (۱۰)

۷۱-۴۳-۳۵-۳۱-۳۰

بشک از آن گریدم این کازه (۱۱) کم عیش نیک و دخل بی اندازه

۳۵

(۱) سارا: بجا بمعنی شتر است و در اصل ساری (۲) در اصل جنینست

(۳) باد فره: معنی باد افره و بادا قره بمعنی کيفر و جز است (۴) در ۲۵ بر

(۵) انگشته مشتق از انگشت چوبی باشد که بر زرگران خرمن را بدان

باد دهند و امروز سه شاخه و پنجه گویند و نیز بمعنی برزگر و انگرست و در ۲۵ و

۷۱ انگشه و در ۲۵ در صحنه ۳۸ در کله کله آورده است که تا روز

و انگشه بر زرگر باشد و همانجا در کله کله گفته گویند: انگشه و منری و پنج

انگشت افزاری باشد که بر زرگران دارد و گاه را بدان بد دهد، از هر حدی

شود و در ۷۱ گویند در فرهنگ شای قرشت آمده بوزن ربست (۶) در ۷۱

آرا عدد (۷) در ۳۵ کشمش (۸) در ۳۵ وین (۹) در ۳۵

موزه (۱۰) جلغوزه و چله موزه بار درخت صنوبر است (۱۱) کازه کوهه باشد

از هر باران و سایه و خریشته و صومعه ولی معنی این مصرع معلوم نیست

ای خون دوستانت بگردن مکن بزه (۱)

کس بر فداشته است بدستی دو خربزه (۲)

۷۱-۳۰

بزرگان جهان چون گردیندن (۳) تو چون یاقوت سرخ اندر مهبانه (۴)

۷۱-۴۳-۳۱-۲۹-۲۸-۲۷-۲۵

زلفینک او نهاده (۵) دارد بر گردن هاروت زاولانه (۶)

(۷) ۳۵-۲۵

ای بار خدای ای نگار قنده ای دین خردمند (۸) را تورخنه

۳۵

ای دریغ آن حر هنگام سخا حاتم فش (۹)

ای دریغ آن گو (۱۰) هنگام وفا (۱۱) سام گراه (۱۲)

۲۵

(۱) بزه جور و حیف و کناست (۲) مثل معروفت که هنوز گویند

بایک دست دو هندوایه برتوان داشت (۳) گرد بندن را فرهنگ نویسان

بمعنی گردن بند ضبط کرده و این بیت را شاهد آن آورده اند ولی هیچ

دلیل ندارد که ثون گردن پس از بند آید و بند در میان دال و ثون

گردن واقع شود و ممکنست که در اصل بند گردن بوده بجای گردن بند و

کاتبان تعریف کرده باشند ، در ۷۱ گردبندنند (۴) در ۷۱

اندر مثنی « (۵) در ۳۵ بر نهاده (۶) زاولانه بند آهن و بیک پاره

که بر پای زندانیان نهند و جعد مرغول (۷) در ۳۵ بنام خسروی

آمده است (۸) در اصل خردمندان و آن از وزن خارجست

(۹) فش بمعنی مانند ووش و ازادات نشیبه است (۱۰) گو بهادر و

پهلوان (۱۱) در اصل ۲۵ چنین آمده و شاید در اصل وغا بوده

باشد (۱۲) گراه بمعنی گرایست و گراینده و ماننده است و از فعل

گرایستن و گراییدن می آید و شاید در اصل گرای بوده باشد.

از مهر او نداره بی خنده کام و آب تاسرو سبزه باشد و بار آور دیده (۱)

۳۵

مهر خواهی ز من و بی مهربی

هده (۲) جوئی (۳) ز من و بیپده ای (۴)

۷۱-۳۵

هفت سالار کاندترین فلکند همه گرد آمدند در دو و دام (۵)

۲۹-۲۷-۲۵

نیست از (۶) من عجب که گستاخ (۷) که تو کردی با اولم (۸) دسته (۹)

۷۱-۴۳-۳۲-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۵

ندارد مثل فردا به روزند و این هرگز

ببرد نسل این هر دو برد سال فرزانه

۶۶

(۱) پده درختی باشد صبر که هرگز هیچ بار بیورد (۲) هده بی اشد

(۳) در ۷۱ خواهی (۴) بیپده باطل است (۵) دام همان

ده است در عدد و دو و دام یعنی دوازه و هفت سالار یعنی هفت سواره

و دو و دام یعنی دوازه رخ

(۶) در ۳۰ بر (۷) در ۲۵ گستاخی و در ۳۴ من

ببو عجب گستاخی و این از وزن خارجست (۸) در ۲۵ که

تو ام داده ای ناول دسته و این از وزن خارجست و در ۲۸ و ۴۳

در اوله دسته (۹) دسته مردم گستاخ کرده باشد و در ۳۰ دسته

هنم خو کرده بر بوست چنان چون باز بر مسته (۱)

چنان بانگ آرم (۲) از بوست چنان چون بشکنی پسته

۳۴-۲۹-۲۵

ایا (۳) خورشید سالاران گیتی سوار رزم ساز و گرد نستوه (۴)

۴۳- (۵) ۳۵-۳۴-۲۹-۲۵

که در (۶) آن کسندز (۷) بلند نشین

که بدین (۸) بوستان (۹) نظر بگشای (۱۰)

۷۱-۴۳-۳۴-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۵

زر خواهی و تریج اینک ازین دو رخ من

می خواهی و گل و نرگس از آن دورخ جوی

۷۷-۷۴-۴۵

ازو بی اندهی بگزین و شادی باتن آسانی (۱۱)

بتیمار (۱۲) جهان دل را چرا باید که بخشانی (۱۳)

۷۱-۳۴-۳۰-۲۹-۲۸-۲۵

(۱) مسته خورش شکره باشد (۲) در ۲۹ بانگ آری نو

(۳) د ۲۵ ایا (۴) نستوه کمی که در جنگ روی نکر داند و

بکوشد (۵) در ۳۵ نام شاعر نیست (۶) در ۲۵ و ۲۷ بر

(۷) کتدز محقق کهن دز و کهن دز یعنی قلعه کهن و قهندز معرب آنست

(۸) در ۲۵ و ۲۷ و ۳۰ و ۷۱ درین (۹) در ۲۵ بوستان

چشم گشای (۱۰) در ۳۴ نظر گشای و در ۲۷ گشا

(۱۱) در ۲۸ شادی و تن آسانی و در ۳۰ شادی بین آسانی (۱۲)

در ۳۰ «نه تیمار و در ۲۸ باندود (۱۳) بخشانی یعنی بر عرده گشای

از فعل خسانیدن و در ۳۰ بخشانی

شدم (۱) پربدینسان و توهم خود نه جوانی
 مراسمینه (۲) پیرانجوخ (۳) و تو چون چفته (۴) کمانی
 ۳۵-۳۲-۲۹-۲۵

ای مایه خوبی و نیک نامی روزم ندهد بی نوروشناسی
 ۳۵

آمد این نو بهار توه شکن بریدان گشت باغ و برزن و کوی
 ۲۵

شاعر شهید و شهره فرالادی وین دیگران بجمله همه راوی
 ۳۳

آهو زنتگ کوه بیامد بدشت و راغ
 بر سبزه یاده خوش بود اکنون اگر خوری
 ۳۵

من کنم پیش تو دهان (۵) پیر باد تازنی بر ایم (۶) تو را بگری (۷)
 ۲۷-۳۱-۳۷-۳۳

- (۱) در ۳۵ من شدم و البته از وزن خارجست
 (۲) در ۳۵ واکهست سینه
 (۳) انجوخ پوست چین گرفته باشد
 (۴) در ۳۵ چنین سخت
 (۵) در ۲۷ من دهان پیش تو کنم
 (۶) در ۲۷ یکم ، در ۳۱ کیم و در ۲۸ رخه
 (۷) زابگروزا بر آن باشد که دهان پر باد کنند و دست بر آن روند ، باد
 بجهت و در ۲۸ زابگرا

باغ ملك آمد طری از^۱ رشحه كلك وزیر

ز آنك افشك^۲ می کند مر (۳) باغ وبستان را طری

۳۱-۲۷-۲۶

چه (۴) نیکو سخن گفت یاری (۵) بیاری

که تا کی کشیم از خسر^۶ ذل و خواری

۳۱-۲۶

از خرو پالیک^۷ آنجای رسیدم که همی

موزه چینی^۸ می خواهم^۹ و اسب تازی

۷۱-۴۳-۳۴-۳۱-۲۹-۲۸-۲۷-۲۵

جمله خواهم يك ماهه^{۱۰} بوسه از توبه

یکبیچ کیچ^{۱۱} نخواهم که قام من^{۱۲} توزی^{۱۳}

۷۱-(۱۴) ۲۹-۲۵

مرا باتو بدین باب تاب نیست که تو دراز به از من بسربری

۲۵

(۱) در ۲۷ طراز (۲) افشك شبنم باشد (۳) در ۲۷ در»

(۴) در ۲۶ چو (۵) یاری دوزن که در خانه يك مرد باشند يك دیگر را

یاری خوانند (۶) خسر پدر زن را گویند (۷) پالیک یای اقرار

چرمین است و در ۲۵ پالیک و در ۲۷ پالنگ و در ۳۰ نیز پالنگ

است و به معنی یای لنگ گرفته (۸) در ۲۷ چین چین (۹) در ۲۹

و ۳۴ چینی تو خواهم (۱۰) در ۷۱ یکساله (۱۱) کیچ کیچ

یعنی بهره بهره و در ۷۱ خرد و اندک (۱۲) قام همان وامست که قرض

باشد (۱۳) توزی از تو سخن بمعنی گزاردن و در ۷۱ وام من توزی

(۱۴) در ۲۹ نام شاعر نیست

ای آنکه من از عشق توانمدر جگر خویش

آتشکده دارم سد (۱) و بر هر مژمهای ژمی (۲)

۷۱-۴۳-۳۲-۳۹-۲۹-۲۸-۲۷-۲۵

جز برتری ندانی گوئی که آتشی جز راستی تجوئی مانا ترا زوی (۳)

کار بوسه چو آب خوردن شور بخوری بشن تشنه تر گردی (۴)

۶۶-۶۴-۵۸

(۱) سدهمان صدست در شمار (۲) ری آبگیر باشد و در ۲۷ و ۲۸ و ۳۰

هر مره صدی و در ۷۱ هر مره صدی (۳) این بیت را فرخی در قصیده ای بدین مطلع :

ای عهد تو بدیدن ایوان سروی اندیشه کرده ای که بدیدار آن روی

در مدح خواجه ابوالقاسم حسن تغزین کرده است و گوید :
 يك بيت شعر ياد كنم زانكه رودكي
 گر چه ترا نگفت سزاوار آن توي
 و پس از آن این بیت را آورده است .

(۴) در ۵۸ بخوری تشنه بیشتر گردی و این بیت در کتاب احیاء الاموات در

تاریخ سیستان (نسخه عکسی کتابخانه ملی ص ۵ رو و ۵ پشت) به فرخی آمده
 و در فصل شعرای سیستانی چنین گوید : دیگر استاد فرخی که از غایت اشتها
 محتاج بوصف نیست و دیوان او مشهورست ، از اشعار آیدار او که تاملی منتجب
 اهل ادراکست این بیت نوشته می شود : بیت

کار بوسه چو آب خوردن شور بخوری بار تشنه تر گردی

اما در هیچ يك از نسخهای دیوان فرخی این بیت نیست .

باب چهارم

ایات پراکنده از مثنوی بحر رمل

منظومه کلیه و دمه

هر که نامخت از گذشت روزگار (۱)

نیز (۲) ناموزد ز هیچ آموزگار (۲)

۷۷-۷۴-۶۴-۵۸-۵۲-۵۰-۴۵

(۱) در ۶۴ هر که نامخت گذشت از روزگار (۲) در ۴۵ و
و ۵۰ و ۶۴ نیز (۲) ابو شکور بلخی این مضمون را از رودکی
برده و گفته است :

مگر بیش بنشاندت روزگار که به زو نیابی بو آموزگار
و فردوسی نیز گفته است :

یکی نثر بازی کند روزگار که بنشاندت بیش آموزگار
و البته فردوسی بهر دو بیت رودکی و ابو شکور نظر داشته است . مولف
سالم السامرات تاریخ نظم این منظومه کلیله و دمه را در حدود سال ۳۲۰ آورده
است (مقاله آقای محمدعلی بریت به عنوان موسیقی و موسیقی شناسان ایران در
شماره ۸ مجله گنجینه معارف - تبریز - سرطان ۱۳۰۲ - ص ۷) . شیخ بهائی در
کشکول (چاپ طهران ۱۳۱۹) (چاپ حاج نجم الدوله) ص ۴۵۵) در باب کلیله
و دمه می نویسد : هم چنین رودکی در سنه ۳۲۰ و اند کلیله و دمه را باسم
امیر نصر سامانی در دوازده هزار بیت بنظم آورد و اصله واد یافت بحر رمل مدس
و این شعر از آنجاست :

هر که نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار
ولی پیداست که در رقم ۳۳۰ اشتباه شده زیرا که رودکی در ۳۲۹ در گذشته
و می یابست ۳۲۰ و اند باشد . چنانکه در فرهنگ جهانگیری و فرهنگ اجین آرای
ناصری در صدر یکی از ایات این منظومه (بیت ۶۶۴ که پس ازین خواهد آمد)
نوشته شده این مثنوی دوران آفتاب نام داشته است .

از خراسان بروز (۱) طاوس وش (۲)

سوی خاور می خرامد شاد و سکنی
 مهر دیدم باعدادان چون بنافت
 از خراسان سوی خاور می شتافت
 ۴۶ (۲) - ۳۱ (۳) - ۳۵ (۴) - ۴۳

شب زمستان بود کبی (۵) سرد یافت

کرمکی (۶) شب تاب نا گاهی بنافت
 کیان (۷) آتش همی پنداشتند
 پشته آتش بدو (۸) بر داشتند
 ۳۵ - ۳۴ - ۲۹ - ۲۵

آن گرنج (۹) و آن شکر (۱۰) برداشت پاک

و ندر آن دستار آن زن بست (۱۱) خاک
 آن (۱۲) زن از دکان فرود آمد چو باد
 پس (۱۳) افروزنگش (۱۴) بدست اندر نهاد

(۱) بروز جامه سنجاب و دامن و سر آستین ۲ وش یعنی مانند و
 طاوس وش یعنی مانند طاوس ۳۱ در ۲۶ و ۳۱ در صدر این بیت
 نوشته شده که از کتاب دوران آهلب رودکیت ۴ در ۳۵ تنهائیت
 دوم آمده است و ام شاعر ندارد ۱۵ کبی میبوست و در ۳۵ بود
 و کبی ۶۱ در ۳۵ «کرمک» ۷ در ۳۵ کبانش
 ۸۱ در ۲۹ و ۳۴ هیزم بر و در ۳۵ هیزم بدو ۹ گرنج
 یعنی برنجیب ۱۱۰۱ در ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۳۰ و ۳۱ شکرش
 (۱۱) در ۳۰ زیت « و در ۲۶ و ندر آن دستار زن بست
 (۱۲) در ۲۵ این « ۱۳ در ۲۶ آن ۱۴ فلرزنگ

هر چه در اراری یار کوئی بشدند و فلرز نیز گویند

مرد (۱) بکشاد (۲) آن فلرزش (۳) خاله دید
 کرد زلف را بانگ و گفتش (۴) ای پلاید
 ۲۱-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۴-۳۵-۴۳-۷۱- (۵)

دمنه را گفتا که تا این بانگ چیست

با نهب و سهم اسب آوای کست

دمنه گفت او را جزین آوا دگر کار تونه هست و سهمی بستر
 آب هر چه بیشتر (۶) نیرو کند (۷) بندروغ (۸) سست بوده (۹) تفکند (۱۰)
 دل گسته داری از بانگ بلند رنجگی ناشدت و آوار گوید
 ۱۵-۲۶- (۱۱) ۲۸- (۱۱) ۲۹- ۳۰- (۱۱) ۳۱- (۱۱) ۳۴- ۴۳- (۱۱)
 ۷۱ (۱۱)

گفت هنگامی یکی شهزاده بود گوهری و پر هنر آزاده بود

۱ در ۲۵ و ۲۶ و ۲۵ شوی
 ۲ در ۳۰ د گفتود
 ۳ اقلز بهمان معنی فلرز گشت ۴ در ۲۵ کما و در ۳۵ الیک گفتش
 ۵ در ۷۱ بانگ است ۶۶۹ آمده شاهد کلمه فلرزیک و جای دیگر بیت
 ۶۶۸ شاهد گفته کرج . ۶ در ۲۶ و ۳۱ و ۷۱ از چه که رک
 ۷ در ۳۱ آب که که رک ارون کند و در ۳۰ بیشتر بیرون
 ۸ بندروغ سه دایه ای که در آب کنار است تا آب از
 آن بگذرد ۹ در ۲۸ و ۳۰ و ۷۱ سست گشته و در ۲۶ و
 ۳۱ سست باشد ۱۰ در ۳۰ بکشد ۱۱ در ۲۶
 و ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۳ و ۷۱ تنها بیت سوم آمده است

شد بگرما به درون يك روز (۱) غوشت (۲)

بود فربیی (۳) و کلان (۴) و خوب گوشت (۵)

۱- ۲۵-۲۶-۲۷ (۶) ۲۸ (۶) ۲۹-۳۰ (۶) ۳۱- (۶) ۳۴-۳۵ (۶)

۳۷ (۶) ۳- (۶)

بانك زله (۷) کرد خواهد کرد گوش (۸)

و ایچ (۹) ناساید بگرما از خروش

بر زند آواز دو نانك بدست بانك - دونانك سه چند آوای هست

۲۵-۲۶-۲۷ (۱۲) ۳۴-۳۳ (۱۲) ۳۱-۳۲ (۱۲)

وز ۱۳ درخت اندر گواهی خواهد آوری ۱۴

تو بدان گاه ۱۵ از درخت اندر بگوی ۱۶

۱۱ در ۱ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۵ و ۴۳ است

۲ گوشت برهنه و در ۲۷ گوشت با آنکه لغ را گوشت ضبط کرده است — ۳ در ۲۶ فربه و هر دو يك معنیست ۴ در

۲۷ کلان ۵ در ۱ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۵ و ۳۷ کلان بسیار گوشت و در ۲۷ شد بگرما به درون اسد گوشت

بود فربه کلان بسیار گوشت و بیداست که «درستست» ۶ در ۲۶ و ۲۷

و ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۵ و ۳۷ و ۴۳ تنها بیت ۶۷۶ آمده است

۷ زاه یرنده ای که در گرمای بسیار آید و آواز دارد و جزد گویند

۸ در ۲۷ و ۴۳ گر بخوامی کرد گوش و در ۷۱ کرد نخواهد

کرد گوش ۹ ایچ همان معنی است و در ۲۷ و ۴۳ نانك

۱۰ در ۲۶ و ۲۷ نانك و در ۳۴ و آنچه

۱۱ در ۲۵ «نکش» ۱۲ در ۲۷ و ۴۳ و ۷۱ تنها بیت ۶۷۷ آمده است

۱۳ در ۳۵ از ۱۴ در ۳۵ او ۱۵ در ۳۵

بنا که ۱۶ در ۳۵ بگو

کان^{۱۱} تبنگوی^۲ اندرو^۳ دینار بود

آن ساند زیدر^۴ که نسا هشیار^۵ بود

۳۵-۲۹-۱۶-۲۶-۲۵

هم چنان کبتی^۷ که دارد^۸ انگبین

چون بماند^۹ داستان من برین^{۱۰}

کبت ناگه بوی نیلوفر بباقت

تا چو شد در آب نیلوفر نهات

۲۵-۱۱-۲۷-۱۱-۲۸-۱۱-۳۰-۱۱-۳۱-۱۱-۳۵-۱۲-۳-۱۱-۴

۱۱-۷۱

هیچ شادی نیست اندر این جهان

هیچ تلخی نیست بر دل تاج تر

۷۲

تا جهان بود از سر آدم فراز

مردمان بخرند اندر هر زمان

گرد کردند و گرامی داشتند

۱۱ در ۳۵ آن ۲: تبنگوی صندوق باشد و در ۳۵ تبنگو

۳۰ در ۲۶ آن تبنگو کاندرو» ۴: در ۳۵ زاید و البته راه

در نسخه سابقه شده است ۱۵ در ۲۶ سند و رانداو که تا بسیار بود

۶ در ۲۶ تنها بیت ۶۸۰ آمده است ۷: کبت مگس انگبین باشد و

در ۳۵ درین مورد کبتی و در بیت ۶۸۲ کبت آمده است

۸ در ۲۵ ندارد ۹: در ۳۵ نامه ۱۰: در ۳۰ و ۳۵ بدین

۱۱: در ۲۵ و ۲۷ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۴۳ و ۷۱ تنها بیت ۶۸۱

آمده است ۱۲: بیت ۶۸۲ و ۶۸۳ تنها در ۳۵ آمده و در نسخهای دیگر نیست

وز همه بد بر تن تو جوشنت

دانش اندر دل چراغ روشنت

۱۱۱۷۲-۵۶

ور روان پاک بد خواه منست

آنک را دانم که اویم^{۱۲} دشمنست

هم سخن باهستگی گویمش من

هم بهر که دوستی جویمش من

۷۳-۵۶

پسه کرده جان رنج آهنج^۳ را

آفریده مردمان مر رنج را

۲۵

شاه دیگر روز^۴ باغ^{۱۵} آراست خوب

تحفه ها (۶) بهاد و برگستر د بوب (۷)

۷۱-۴۳-۳۵-۳۴-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۱-۲

خود ترا (۸) جوید همه خوبی و زیب

هم چنان (۹) چون توجیه (۱۰) جوید نسیب (۱۱)

۷۱-۴۳-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵

۱۱ در ۷۲ بیت ۶۸۹ نیست ۲ در ۷۳ آنم ۳ آمنع

و هاج بمعنی کشیده بود ۴ در ۲۱ بار و در ۲ روز دیگر

شاه ۱۵ در ۲۶ و ۲۷ بر ۶ در ۲ و ۲۷ و ۳۰ و

۳۱ و ۳۵ نعتها ۷ بوب بساط و فرشت

۸ در ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ و ۳۱ مرزا ۹ در ۲۶ و ۲۷ و

۳۱ آن چنان (۱۰) توجیه سیل باشد و در ۲ و ۲۷ و ۷۱

توجیه و در ۲۶ و ۲۸ و ۲۸ و ۲۸ و ۴۳ در هر دو نعت

یعنی در توجیه و در توجیه ضبط شده است (۱۱) نشیب سرازیری

اندر آمده مرد بازن چرب چرب
کسند پیر از خانه بیرون شد بترب (۱)

۲۵

پس نیبری (۲) دید نزدیک درخت
هر گهی بانگی بجستی تند و سخت

۹۹ - X (۳)

با کرور (۴) رخ می آهوبدشت (۵)
می خرامد چون کسی کومست گشت

۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۴ - ۷۱

خایکان تو چو کابله (۶) شدست
رنک او چون رنک پاتيله (۷) شدست

(۸) ۲۵

ار خورش ار خوردن افرايدت ربح
در دمی مینو فراز آردت و گنج

۲۵

آمد این شهیدیز با مرد خراج
در بجنبائید با بانك و تلاج (۹)

۲۵

(۱) تر ب حیات و زیاندانی باشد (۲) تیر و تیره دهل و کوس و

ضیل و قاره (۳) از مقاله آقای محمد علی تربیت بعنوان موسیقی و

موسیقی شناسان ایران . در مجله گنجینه معارف شماره ۸ تیریز سرطان

۱۳۰۲ ص ۷ (۴) کروز شادی و طرب (۵) در ۲۷ بدست

و در ۷۱ . آید بدشت (۶) کاینه هارن چویی باشد

(۷) یابیه دیگ دهان خراج (۸) این بیت در ۲۵ بنام طیان آمده

است ولی چنان می نماید که از همین منظومه رودکی باشد

(۹) تلاج بانك و مشغله است و این بیت در ۲۵ بنام طیان مرغزی آمده

وای چون بوزن و سیاق کلیله و دمنه رودکیست ممکنست که در ۲۵ اشتباهی

شده باشد